

تحلیلی بر «سیاست کوچ» نادرشاه افشار، دلایل و پیامدها

¹ محمد فریدی

² معصومه قره داغی

³ مقصودعلی صادقی گندمانی

⁴ منیره کاظمی راشد

تاریخ دریافت: 98/01/27

تاریخ پذیرش: 98/05/09

چکیده

کوچ دادن اجباری قبایل و اهالی ایالات و ولایات و یا بزرگان و سران آنها به مناطق مختلف کشور و بخصوص به خراسان، یکی از سیاست های ثابت و همیشگی نادرشاه بود که از اول برآمدن در خراسان تا آخر عمر او ادامه پیدا کرد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با گردآوری داده ها از طریق کتابخانه ای، در پی یافتن جواب این پرسش ها که چرا نادرشاه سیاست کوچ اجباری را در پیش گرفت؟ و پیامد های آن برای دولت افشاری چه بود؟ به این نتیجه رسیده است که سیاست کوچ به دلایلی متفاوت از جمله تنبیه قبایل و یا تحکیم پایه های حکومت و آبادانی منطق صورت می گرفت ولی افراد کوچ داده شده، به هیچ وجه به منطقه جدید احساس تعلق خاطر پیدا نمی کردند و نارضایتی چون خونی مسموم و آلوده، در رگ های جامعه، جریان پیدا می کرد. این عامل که یکی از ویژگی های شیوه مملکت داری نادرشاه افشار بود، در کنار عوامل دیگری چون فقدان مشروعیت سیاسی و دسیسه های اکابر داخلی و دول خارجی، در بروز شورش های این دوره بسیار موثر بود.

کلیدواژه ها: دولت افشاری، نادرشاه افشار، قبایل، سیاست کوچ، شورش

¹ دانش آموخته دکترای تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، شبستر، ایران. hammadfaridi698@gmail.com

² استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، شبستر، ایران (نویسنده مسئول) masomehgaradagi90@gmail.com

³ دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. sadeghimage@yahoo.com

⁴ استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، شبستر، ایران. kazemirashed@yahoo.com

1- مقدمه

در دوره نادر، جدا شدن افراد از خاندان و موطن و ولایت اصلی خویش به دو شکل کلی صورت گرفت: یکی کوچ دادن دسته جمعی و یا به تعداد زیاد افراد و قبایل به مناطق دیگر و دیگری به خدمت گرفتن جوانان و یا سران قبایل و ولایات در سپاه، که می‌توان آن را نوعی گروگان‌گیری نیز محسوب نمود. هر چند به سپاه پیوستگان به دلیل برخورداری از برخی امتیازات و نیز قرار گرفتن در معرض مستقیم تحکم نادری، به ندرت مشکل‌ساز می‌شدند.

نادر برای غلبه بر موانع موجود در مسیر قدرت‌یابی و برقراری آرامش، جابجایی ایلات و طوایف را راهکاری راهگشا تشخیص داده بود. در مورد سیاست کوچ نادری تنها مطالبی بصورت پراکنده و به اقتضای مطلب در بعضی از پژوهش‌ها درج شده است و تا کنون به صورت تحلیلی جایی را در تحقیقات به خود اختصاص نداده است. مقاله جعفری¹ رفتار نادر با ارمنی‌ها را به پیش و بعد از لشکرکشی به هند تقسیم می‌کند که کوچاندن ارمنی‌ها به خراسان و آزادی آنها در مذهب به دوره اول مربوط است. به نظر نویسنده تمام اقدامات نادر در جهت رسیدن به اهداف شخصی و سیاسی بود. رجب‌زاده² نیز اکثر کوچ‌های دوره نادری را از نوع مجازاتی می‌داند و رکود اقتصادی ناشی از این سیاست را بسیار برجسته می‌کند. با اینکه عنوان مقاله رئیس‌السادات «علل و زمینه‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های عصر نادرشاه» است³، ولی تنها دو عامل سیاست‌های مالیاتی و سیاست مذهبی نادر را به عنوان علل اصلی شورش‌ها توضیح می‌دهد و اشاره‌ای به سیاست کوچ به عنوان عاملی موثر در بروز شورش‌های این دوره نمی‌کند.

تحقیق حاضر بعد از توصیف اهداف «سیاست کوچاندن اجباری» نادرشاه، نتایج و پیامدهای این سیاست را تحلیل می‌کند و در خاتمه به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

2- اهداف سیاست کوچ اجباری نادرشاه

2-1- سیاست کوچ در جهت تحکیم موقعیت:

کوچ دادن در جهت تقویت موضع و موقعیت، بیش از سایر اهداف در دوره پیش از پادشاهی نادر سنگینی می‌کرد. تکیه نادر، بیشتر بر قبیله افشار بود. بنابراین در پی دستوری از نادر، 12 هزار نفر افشارها که در ایالات مختلف کشور می‌زیستند به خراسان کوچانده شدند.⁴ پیش از پیوستن به شاه طهماسب دوم، یکصد خانوار از اعزه و اعیان قزلباش مرو را به ابیورد کوچانید.⁵ و نیز نادر، که اخباری را مبنی بر آمدن شاه طهماسب به خراسان می‌شنید، به سراغ جماعت موکلان رفته، جمعی از سرکشان آن طایفه را کوچ داده، در قلعه دره جز نشانیده، خود عازم دیار ابیورد گردید.⁶ در جریان حمله افغان های ابدالی به مشهد (1143 ق)، نادر مجبور به توقف جنگ با عثمانی ها شد و در حالی که بیستون بیگ افشار را به حکومت ایالت تبریز قرار می‌داد، با اختصاص جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه که از صد هزار تومان متجاوز بود به حاکم تبریز، به او توصیه کرد که جمعی از ایالات افشار و مقدم و ترکان را به تبریز کوچانیده و سکنی دهد.⁷ به نظر می‌رسد نادر با این اقدام درصدد حفظ برتری بر شاه طهماسب در منطقه، در غیاب خویش بوده است.

به نظر می‌رسد کوچ دادن بسیاری از قبایل و ایالاتی از فارس، عراق، آذربایجان، ترکمانیه، اکراد و بختیاری به خراسان در این مقطع (پیش از خلع‌شاه)، در جهت تحکیم موقعیت خویش و امتیازگیری و یا رویارویی با شاه بوده است، چرا که «برای هر یک از آن‌ها اسب، الاغ، خرگی، موطن، مسکن، مکان و بیلاق و قشلاق معین ساختند».⁸ تنها در سال‌های 1729-1730م، نادر 56 هزار خانوار چادرنشین را از فارس، عراق (عجم) و آذربایجان به خراسان کوچانید که دو هزار خانوارشان به قبیله قرخلو تعلق داشت. افشارهای قرخلو به حوالی میناب، کوبگان نقل مکان داده شدند و بقیه افشارها به حوالی مشهد و کلات کوچانیده شدند.⁹

2-2- تقلیل و تحلیل قدرت قبایل و طوایف:

تقسیم کردن و کوچ دادن قبایل و اعاضلم، مصادرهٔ مایملک آن‌ها، انتصاب نماینده اشراف چادرنشین یک قبیله به امیری قبیله‌ای دیگر، همه و همه تدبیرهای سیاسی‌ای بودند که نادر به منظور تحدید نفوذ اشراف چادرنشین، و در حق آن دسته از قبایلی که در افشار بالای هیأت حاکمه، نفوذی هم پای قبیله افشار داشتند، اعمال می‌گردید.¹⁰ به خصوص ترکمانان قزلباشی که احتمال می‌رفت طرفدار صفویه باشند، در این دوره دچار مزیقه شده و به مهاجرت و اسکان در سرزمین‌های جدید وادار شدند.¹¹ قاجارها از این جمله بودند که نادر بارها آنان را جابجا کرد. نادر با تعیین یک حاکم از طوایف یوخاری باش، به اختلاف دیرین دو طایفه قاجار افزود.¹² و بعدها هم حاکمانی از طایفه افشار را به حکومت آنجا تعیین می‌کرد. به دستور نادر قسمتی از قاجارهای قراباغ به خراسان کوچانده شدند.¹³ این نظر که، مشارکت ایل قاجار در شکست شاه طهماسب از عثمانی، علت خصومت نادر با ایل قاجار،¹⁴ باشد، درست به نظر نمی‌رسد. به دنبال تصمیم نادر مبنی بر کاستن از نفوذ قاجارها، قبایلی جوانشیر، اُتوزابکی و بابلو از قره باغ به خراسان آورده شدند.¹⁵ قاجارها هر لحظه آماده شورش و آشوب بودند، و یکی از مهمترین این شورش‌ها در سال 1156 ه.ق به سرکردگی محمد حسن خان [پسر فتحعلی خان] صورت گرفت که با بی‌رحمی تمام سرکوب شد،¹⁶ بعد از مهار قیام استرآباد، نادر به حاکم آنجا دستور داده بود تا تمام شورشیان را اعدام کند.¹⁷ نادر در سال 1143 ق وقتی در پی تعقیب عثمانی‌ها بود به حاکم بختیاری دستور داد که دویست خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده، در حوالی اصفهان سکنی دهد.¹⁸ به نظر می‌رسد نادر در همان ابتدای کار قصد کنترل بزرگان طوایف را داشته است، با دور شدن نادر از منطقه، بختیاری‌ها نافرمانی کردند و این بار نادر تعداد معارف مجبور به کوچ را به چهار صد نفر افزایش داد.¹⁹ به نظر می‌رسد کوچ داده شدن شیوخ عرب یاریگر محمدخان بلوچ به همراه فرزندان‌شان به استرآباد،²⁰ «مقدم» های مراغه به خراسان و به کلات، به هنگام بازگشت نادر از

سفر ترکستان،²¹ و نیز اجبار به کوچ 150 خانوار از بزرگان شهر قزوین به خراسان²² در این راستا صورت گرفته بود.

2-3- کوچ دادن مجازاتی:

نادر بعد از سرکوب شورش افغانان ابدالی هرات، «سرکردگان افغانه را قرین اعزاز خسروانه ساخته و دواب سواری به آن ها داده، محصل تعیین فرمود که ایشان را کوچانیده، روانه ارض اقدس نمود. سه هزار نفر ملازم از جماعت هزاره و جمشیدی و رواتی و قیچاق و غیره گرفت که در رکاب خدمت نمایند. دلاورخان تایمنی را نیز مقرر فرمود که دو هزار نفر ملازم دیوانی گرفته روانه نمایند».²³ نادر بعد از پاک کردن عرصه مملکت هرات از لوٹ و وجود طایفه افغانه ابدالی، بعد از دفن اجساد مردگان، بقیه آن طایفه را برای سکنی و مکان در اطراف بلاد خراسان متفرق گردانید.²⁴ و هنگامی که شورشیان جنوب (محمدخان بلوچ و شیخ احمد مدنی) در سال 1146 ق سرکوب شدند، بنابه سیاست متعارف نادر، پیروان این یاغیان را به خراسان کوچ دادند. عامل شرکت هند شرقی هلند در کرمان (واک)، در گزارش خود، تعداد تازیان و سنیان کوچ داده شده به خراسان را در تاریخ 30 سپتامبر 1734، 6 هزار خانوار می‌داند.²⁵ به دنبال خلع طهماسب دوم (1145 ق)، در منطقه بختیاری شورشی برپا گردید. نادر بعد از سرکوب قیام، و بعد از قرار دادن جمعی از نمایان این خطه در جزو ملازمان خود، جمع کثیری از بختیاری‌ها را به محال جام در خراسان کوچ داد.²⁶ نویسندگان روسی، تعداد کوچ داده شدگان را 48 هزار خانوار می‌دانند و مخارج این نقل مکان نیز به گردن مردمی بود که در سر راه مهاجران قرار گرفته بودند.²⁷ بعد از رفتن نادرشاه به قندهار نیز، تعدادی از جوانان غلجه به سپاه نادر پیوستند و ابدالی‌ها از نیشابور و باقی محال خراسان کوچیده، در نادرآباد توقف کردند و غلجه هوتکی به جای ایشان رفته، در نیشابور، سکنی نمودند.²⁸ به نظر می‌رسد کوچ گروهی از ترکان قشقای فارس به خراسان و نیز کوچاندن طایفه ترک «بوچاقچی» از قره داغ آذربایجان به کرمان²⁹ نیز در همین

راستا بود. بوجاقچی‌ها بعدها به یکی از ایلات مهم کشور بدل شدند. وقتی که نادر در سال 1735م به حوالی وان آمد، همه دهکده‌هایی که توسط آرامنه تابع عثمانی مسکون بودند را از جمعیت خالی نمود. او ده‌ها هزار مرد جوان، زنان و کودکان را به اسارت گرفت و ایشان را به خراسان فرستاد.³⁰

کوچ مجازاتی و قریب به اتفاق به خراسان، تا آخرین روز حیات نادر ادامه داشت و در مورد داغستانی‌ها و لزگی‌ها،³¹ گرجی‌ها،³² ایروانی‌ها،³³ مشایخ عرب دزفول و شوشتر،³⁴ و ... صورت گرفت و نیز پیوستن اجباری هزاران نفر از جوانان ازبک و ترکمان،³⁵ هندی‌ها و سندی‌ها و پیشاوری،³⁶ و ... را نیز در این دوره شاهدیم. این آمار را اگر با آورده شدن هزار برده برای فروش و بیگاری‌کشی از مناطق فتح شده مثل هند در نظر بگیریم؛ تصور جامعه‌ای آرام و کشوری با امنیت اجتماعی و سیاسی قابل قبول، غیر ممکن خواهد بود. بدون شک سیاست کوچ دادن قبایل و طوایف، نوعی نگرانی، التهاب، تشویش و هیجان و خشم را به جامعه تزریق می‌کرد.

2-4- کوچانیدن به خاطر آبادانی:

به نظر می‌رسد این قسم از کوچ دادن‌ها، از علاقه نادر به آبادانی شهرها و مناطق مختلف برخاسته باشد و کوچ دادن دسته‌هایی از مردم برای آبادسازی زمین‌های بایر و رها شده، در این راستا صورت گرفته است،³⁷ اما آبادکردن زمین‌های رها شده یا زمین‌های کم جمعیت از طریق کوچ دادن کشاورزان سایر جاها به این زمین‌ها، کاری بسیار سخت و تقریباً بی‌فایده بود.³⁸

بسیاری از محققین را تصور بر این است که نادر به آبادانی و عمران توجهی نداشته است. شاید با در نظر گرفتن حکومت کوتاه مدت 12 ساله نادر که سراسر به جنگ و درگیری گذشت، این تصور با صحت قرین باشد، «با این همه در همین مدت 12 سال از ساختن شهرها و ایجاد بناهای نو غفلت نورزید. شماخی جدید و نادرآباد و خویه آباد از آثار اوست. تکمیل مرقد امام رضا، و بنای مولودخانه در دستگرد، ساخت بناهایی در کلات، ساخت تالار و عمارت چهل ستون در قزوین، تزئین مشاهد مشرفه

و مخصوصاً طلاکاری گنبد نجف اشرف نیز از آثار اوست».³⁹ بسیاری از این کارهای عمرانی بدست کوچ داده شدگان به انجام رسید. بعد از فراغت نادر از کار ابدالی‌های هرات (1144 ق)، نظر به اخباری که مبنی بر ویرانی ولایت بادغیس و ماروچاق داده بودند، مقرر فرمود که در نواحی هرات و میان اویماقات و جام و خواف و باخزر و غیره بلاد خراسان، آنچه از طایفه ماروچاقی که متفرق گردیده‌اند، همگی را کوچانده، در منزل اول سکنی دهند. در اندک فرصتی به قدر یک هزار و پانصد خانوار از جماعت ماروچاقی فراهم آمده، تمامی را در قلعه ماروچاقی سکنی دادند. و حسب‌الرقم مقرر گردید که از نواحی هرات نیز پانصد زوج عوامل مع زارعین آمده، و در ماروچاق زراعت نمایند.⁴⁰ به نظر می‌رسد در جابجایی افغانان ابدالی و غلجایی و فرستادن جماعت غلزه به نیشابور و توابع و سایر ولایات خراسان و ورامین و ری - غیر از مجازات - اشتغال به زراعت⁴¹ و آبادانی منطقه نیز مورد نظر بوده است.

نادر بعد از بازگشت از فتوحات هند و ترکستان، 500 نفر از مردم [ارمنی] آبادی‌های پیرامون اِدمیادزین (اجمیادزین) را به خراسان کوچ داد،⁴² و در سال 1159 ق/ 1746 م، با کوچانیدن 1000 خانوار از ارامنه نخجوان به خراسان،⁴³ به این کار ادامه داد. بدون شک یکی از اهداف نادر از کوچاندن ارمنی‌ها به مشهد و ساختن قصبه ای به نام «نخجوان نو»، آباد کردن منطقه و کمک به اقتصاد مشهد بوده است.⁴⁴ نادر می‌خواست در اینجا [خراسان] نیز مثل جلفای اصفهان، یک کوی ارمنی نشین به وجود آورد. جفت و بذر و پول و زمین‌هایی را برای ساخت مزرعه و باغ و کلیسا در اختیار آنان گذاشت.⁴⁵

نادر هزاران نفر از مروی‌های آواره شده در مناطق مختلف کشور را به قصد آبادانی شهر مرو، دوباره به مرو کوچانید تا این منطقه را برای لشکرکشی‌های آینده خود آماده نگه دارد. در سال 1151 ق نادر طی ارقاماتی به اطراف بلاد محروسه، مقرر نمود که در هر زمین و مکانی که از جماعت مروی

ساکن باشند، کوچ داده و روانه مرو نمایند.⁴⁶ در موردی دیگر، نادر هزار تن از هنرمندان و پیشه‌وران گوناگون دهلی را دست چین کرده، با خود به ایران آورد.⁴⁷ اسرای کوچ داده شده از هند، در مناطق مختلف کشور به ساخت بناهایی اقدام نمودند. عمارت کاخ خورشید در حکومت خراسان، بناهایی در نادرآباد، کاخی در قزوین، ساخت محله هندوها در شهر کهنه ارومیه، و ... بدست اسرای هند ساخته شدند.⁴⁸ در واقع، با فتح هند و ترکستان، گرایش به عمران و آبادانی در نادر زیاد شده بود، اما عوامل زیادی از جمله دسیسه‌های خارجی، اقدامات و دولت او را جوان مرگ نمودند.⁴⁹

2-5- سیاست کوچ، در تعقیب سیاست رواداری فرهنگی - مذهبی:

تشکیل یک ارتش چند ملیتی و فرامذهبی توسط نادر در کنار اقدامات و اصلاحات مذهبی او، و نیز «چهاریاری، ارمنی و یهودی»⁵⁰ نامیدن خویش، خود تصدیقی بر تعقیب سیاست رواداری مذهبی از سوی وی تواند بود. ترکیب سربازان او در سال 1156 ق خود گواهی بر این مدعا است، غیر از عساکر خراسان، عساکر عراقی، بختیاری، فیلی، بندری (اعراب)، قزاق، هندی، ارمنه، نصرانی گرجی، لزگی و ... غیره در سپاه پر تعداد او حاضر بودند.⁵¹ تداوم این سیاست را در کوچ دادن های این دوره نیز می توان پی گرفت و خراسان را نمود واقعی همبستگی و رواداری مذهبی محسوب نمود. کوچ دادن قبایل و طوایف گوناگون با مرام و مسلک‌ها و ملیت‌های متفاوت، به خراسان، با هر دلیلی که بود، سازگاری عقیدتی و همزیستی مسالمت آمیز را هدف گرفته بود. شاید در اکثر کوچ دادن‌ها نوعی مجازات و تضعیف قدرت قبیله‌ای مد نظر بود ولی این کوچ دادن‌ها از منظر تجمیع طوایف و قبایل و مللی با مسلک‌ها و آیین‌های مختلف در خراسان نیز قابل توجه است. به قدر یک هزار خانوار از ارمنه از نخجوان آورده، در آن جا [خراسان] سکنی داده و کلیسایی به مذهب حضرت عیسی روح الله احداث گشته،⁵² و آزادی انجام اعمال مذهبی نیز به آن‌ها داده شده بود. پیش از نادر هیچ ارمنی‌ای در

خراسان خانه و زندگی نداشت ولی نادر این جماعت را به خراسان کوچ داد و زمین هایی را برای خانه و مزرعه و باغ و ساختن کلیسا به آنان داد و هزار تومان هم آنان داد تا کلیسا بسازند.⁵³

بر پایه روایات شفاهی، نادرشاه برای ترکیب قومیتی و مذهبی مد نظر خویش، چهل خانوار از یهودیان قزوین و دیلمان را به پایتخت منتقل نمود.⁵⁴ آن‌ها در رشد تجارت در خراسان هم نقش داشتند. نادرشاه نسبت به یهودیان که آن‌ها را از قزوین انتقال داده بود، محبت و توجه مخصوصی داشت. نادرشاه از یهودیان تقاضا نمود که کتاب زبور (تهیلیم) حضرت داود را به فارسی ترجمه نمایند و شخصی به نام بابایی (نورئیل) از اهل اصفهان در سال 1740 م این کار را انجام داد.⁵⁵ آسیران کوچ داده شده از هند نیز در این مبحث مثال زدنی است. نادر قریب به هزار و پانصد استاد کار و هنرمند هندی را با خود به ایران آورد. آن‌ها قبل از حرکت به طرف ایران، نقشه شهر جهان آباد را برداشتند تا در ایران شهری مانند آن برای پایتخت بسازند.⁵⁶

اگر کوچ داده شدن 6 هزار خانوار گرجی در سال 1148 ق،⁵⁷ و ایلاتی از فارس، عراق، آذربایجان به تعداد 56 هزار نفر،⁵⁸ و مشایخ عرب،⁵⁹ و معارف بختیاری،⁶⁰ طوایف باج‌آلان، قره‌بیات و زنگنه⁶¹ و ... به خراسان را در نظر بگیریم، خراسان یک ایالت چند فرهنگی [و فراملیتی و فرانژادی] محسوب می‌شد که بدون ترس و وا همه و بدون اجحاف و تبعیض و به صورت آزادانه، پیروان تمامی مذاهب، به نشر افکار و مذهب خود می پرداختند.⁶²

3- نتایج و پیامدها

خوف و ترس و تنفر نادر از اشراف و بزرگان کشوری، قبایل و طوایف، او را به در پیش‌گیری سیاست‌های پیش‌گیرانه‌ای سوق داد. نادر با واگذاری امور اداری به بستگان و نظامیان مورد اعتماد خود و با تعیین جاسوسانی در شهرهای مختلف، واگذاری امور اداری به عناصر بومی فرمانبردار، جابجایی و کوچاندن اقوام و قبایل، درصدد استحكام حکومت خویش بود.⁶³ گروگیری بزرگان و

فرزندان ایشان در ارتش، خارج کردن تمامی مصدرهای حکومتی از دست آنها، مصادره زمین‌های آنها به نفع دولت، جابجایی و کوچ اجباری آنها از مساکن اولیه خود و سرانجام شکنجه و قتل آنان از شیوه‌هایی بود که نادر برای مقابله با سرخیلان و بزرگان و سران ارتش بکار می‌گرفت. در ارتش او بگ‌زادگان (2 هزار نفر)، ریش سفیدزادگان (یک هزار نفر)، که پسران و اقوام خان‌ها و دیگر اشراف قبیله‌ای بودند وجود داشتند.⁶⁴ این سیاست هم در نهایت به لج کردن اشراف و تحریک مردم به شورش منجر می‌شد. چنانکه در سال 1746 م نادر شاه به اشراف گرجستان دستور داد که فرزندان خود را به لشکرگاه او بفرستند ولی گرجی‌ها به جای تسلیم شدن سر به شورش برداشتند.⁶⁵

توسعه زمین‌های خالصه نیز پا به پای سیاست کوچ ادامه پیدا کرد و حتی زمین‌های آباد نشده، املاک برخی از نمایندگان طبقه حاکمه، و نیز زمین‌های وقفی به زمین‌های دولتی افزوده شدند و کوچ‌نشینان به زمین‌های بکر و ناکاشته وابسته شدند.⁶⁶ بدین‌وسیله با کوچ اجباری طوایف و بزرگان، و در مواردی تبدیل زمین‌های آنان به اراضی دولتی، به کشاورزی و تولید ضربه‌ای اساسی وارد گردید.

نادرشاه از کوچ‌های مجازاتی به هیچوجه نتیجه مورد نظر را نگرفت و با کوچکترین فرصتی، کوچ‌داده‌شدگان تمرد پیشه می‌کردند. برای مثال، بختیاری‌های کوچ داده شده از هر فرصتی برای بازگشت به مسکن اولیه سود می‌جستند. «قریب دو هزار نفر خانواده بختیاری کوچ داده شده به خراسان، به مسکن اصلی خود بازگشتند (1149 ق)، و در آن جا به کوهستان‌ها رفتند و تصمیم گرفتند خود را از یوغ ایرانی‌ها [!!] آزاد سازند».⁶⁷ در واقع شورش علی‌مراد بختیاری، تجمیم احساسات ناراضی از کوچ اجباری بود. بعد از سرکوب بی‌رحمانه این شورش، به استدعای رؤسای بختیاری که در رکاب همایون، مقلد قلاده جان سپاری بودند، جان به در بردگان از سرکوب این شورش، مورد عفو قرار گرفتند و مأمور به سکنا‌ی جام گشتند.⁶⁸

کوچ اجباری آرامش و تجربه و ثروت افراد را هدر می‌داد و رابطه روحی و فیزیکی آن‌ها را با گذشتگان و خویشاوندان قطع می‌نمود، بنابراین در هر گوشه‌ای از کشور نادری، کوچ داده شدگان چون حبابی در هوا، در شُرُف ترکیدن بودند و بدین‌گونه فضای سیاسی و اجتماعی کشور، همواره در تب و تاب و التهاب به سر می‌برد و پاگیری و تکوین آرامش را غیر ممکن می‌ساخت. غیر از ملت‌هتب کردن فضای جامعه و در نتیجه فرصت جویی کوچندگان برای شورش، فرجام کار کوچ دادن، برخلاف نظر لمتون «احیای مجدد» قدرت قبیله‌ای نبود، بلکه بسیاری از نیروهای قبیله‌ای رقیب، تکه پاره شدند و زمینه برای کشمکش‌های مداوم قبیله‌ها به منظور کسب تفوق در سراسر کشور و نفوذ محلی و منطقه‌ای هموار شد، روندی که با مرگ نادرشاه، اوج تازه‌ای به خود گرفت.⁶⁹ بلافاصله پس از کشته شدن نادر به دست قزلباشان (1160ق)، دولت او به سرزمین‌های فتودالی مستقلی تجزیه شد و حکام آن تا پایان قرن هیجدهم (به استثنای فاصله کوتاهی بین سالهای 70-60 ه. در دوره کریم خان زند) به جنگ خونین با یکدیگر ادامه می‌دادند.⁷⁰ در رأس هر یک از این سرزمین‌های مستقل یکی از سرداران نادر که در واقع رئیس یکی از ایل‌ها [ای قزلباش] بودند قرار داشتند و شهری یا منطقه‌ای را بدست گرفته بودند و به تاخت و تاز در پهنه کشور و جنگ و آشتی با یکدیگر می‌پرداختند.⁷¹ در ایالت آذربایجان، بیست خان‌نشینی، پنج سلطان‌نشینی و پنج ملیک‌نشینی ایجاد شدند و «دوران خان‌نشینی» آغاز گردید و تا عزیمت عباس‌میرزای قاجار به عنوان حکمران به آذربایجان، این خان‌نشین‌ها به حیات خود ادامه دادند.⁷² با انتشار خبر قتل نادرشاه، تمامی ایلات که از عراق، آذربایجان و فارس به فرمان نادر به خراسان کوچانیده شده بودند، روانه سرزمین‌های خود شدند.⁷³

نادرشاه با وجود دادن امتیازاتی برای بعضی از کوچندگان در جهت آبادانی منطقه، در اکثر موارد با عدم استقبال آن‌ها و حتی نافرمانی روبرو می‌شد. «افشارهای آندخود در برابر حکم والا مبنی بر کوچ

به ارض اقدس، مقاومت کردند و نادر مجبور به اعزام طهماسب قلی خان جلایر جهت سرکوب آن‌ها شد.⁷⁴ در مواردی جمعیت‌های ایلی کوچ داده شده به خارج از مرزهای ایران فرار و در مناطقی دور پناه می‌گرفتند. ترکمن‌های یموت و تکه از جمله این جماعت بودند که در فرصت‌های مقتضی به سرزمین قیچاق و نواحی اطراف فرار می‌کردند.⁷⁵ گرفتاری‌های نادر در داغستان (1155ق) نیز که به سلامت جسمی و روحی او لطمه زد، به نحوی با موضوع کوچ اجباری لزگی‌ها مرتبط بود. «سران لزگی قرار نمودند که به سرخاب مراجعت کرده و به قدر دوازده هزار نفر ملازم رکابی و دوازده هزار خانواری از طایفه لزگیه کوچانیده، به حضور اقدس حاضر سازد».⁷⁶ اما لگزی‌ها با شنیدن این خبر به شورش آغازیدند و در برابر سربازان نادر مقاومت کردند.⁷⁷ و تلاش‌های نادر و سربازانش برای به تسلیم واداشتن داغستانی‌ها به جایی نرسید.

نتیجه‌گیری

کوچانیدن افراد و قبایل و دسته‌ها از ولایتی به ولایتی دیگر و در اکثر موارد به مناطق دورتر، در دوره نادری با اهدافی متفاوت و بطور متناوب از اول پیدایش نام نادر تا آخرین روزهای او ادامه داشت. به نظر می‌رسد در هیچ دوره ای از تاریخ ایران سیاست کوچ به پای دوره نادری نمی‌رسد. ناسازگاری کوچندگان با محیط جدید، خطر بالقوه‌ای برای حکومت نادری بود و می‌توان آن را به عنوان یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز بروز شورش‌های این دوره محسوب نمود. در واقع استعداد وضع به‌هم‌زنی و اغتشاش در اکثریت کوچندگان با نسبت‌های متفاوت وجود داشت و با کوچکترین منفذی که در سطوت و خوف نادری به وجود می‌آمد این استعداد به صورت بالفعل در می‌آمد.

جابجایی ایلات رکود اقتصادی، سخت‌گیری مالیاتی و در نتیجه نارضایتی عمومی را باعث می‌شد.

و به نظر می‌رسد انگیزه تنبیه و مجازات و نیز تقویت پایه‌های حکومت، بر سایر دلایل در اعمال

سیاست کوچ از سوی نادر سنگینی می‌کردند. به نظر اکثر پژوهشگران، لشکرکشی نادر در مرحله دوم به داغستان، به منزله آغاز غیبت شفقت و سلامت از وجود نادر بود و تصمیم نادر در کوچ اجباری عده زیادی از لزگی‌ها، در مقاومت هرچه بیشتر داغستانی‌ها و شکست طلسم شکست‌ناپذیری نادر نقش زیادی داشت.

در واقع، سیاست رواداری فرهنگی - مذهبی و تمایل به اقدامات عمرانی نادر که به نحوی در سیاست کوچ او مستتر است، نیازهای میرم زمانه بودند ولی عواملی چون بحران مشروعیت و شیطنت‌های پنهان و آشکار داخلی و خارجی به دنبال پیروزی‌های هندوستان و ترکستان، موانع ستیژی در این راه ایجاد کردند.

با اینکه گرایش واگرایانه قبایل از حکومت مرکزی در درون ساختار اجتماعی جامعه از اواخر حکومت صفوی رشد و توسعه پیدا کرده و در دوره حاکمیت افغان‌ها به اوج خود رسیده بود ولی سیاست‌های تحکمی نادر، با توسل به قهر و کوچ برای توقف این گرایش، موثر نیفتاد و بلافاصله با از بین رفتن دولت نادر، رؤسای قبایل دوباره سر برآوردند و ایران را میان خود تقسیم کردند و در قسمت‌های مختلف کشور حکومت‌های خود اتکایی را بوجود آوردند.

پی‌نوشت‌ها

¹ جعفری، علی‌اکبر، (1388)، «بررسی و تحلیل روابط نادرشاه افشار و ارامنه، 1748-1730م/ 1160-1142ق»، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، ش 1، از 1 تا 27.

² رجب‌زاده، رقیه، (1389)، «بررسی جابجایی جمعیت‌های ایلی در دوره افشاری»، پایاننامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، استاد راهنما: مهتری ادریسی آریمی، استاد مشاور: ساسان طهماسبی.

³ - رئیس‌السادات، تهمینه، (1395)، «علل و زمینه‌های شورش‌ها و ناآرامی‌های عصر نادرشاه»، تاریخ پژوهی، سال هجدهم، ش 66، از 47 تا 74.

- ⁴ استرآبادی، میرزا مهدی، (1390)، **تاریخ جهانگشای نادری**، تصحیح میترا مهرآبادی، چ 2، تهران: دنیای کتاب، ص 121 و 123؛ آرونوا و همکار، (2536)، **دولت نادرشاه افشار**، ترجمه حمید امین، چ 2، تهران: شبگیر، ص 123. به نوشته فلور، نادر، 12 هزار نفر از افشارها را در جهت تحکیم موقعیت خویش به اطراف اصفهان کوچ داد (فلور، (1368)، **حکومت نادر شاه به روایت منابع هلندی**، ابوالقاسم سری، چ 1، تهران: توس، ص 72).
- ⁵ مروی، محمد کاظم، (1364)، **عالم آرای نادری**، به تصحیح: محمد امین ریاحی، 3 جلد، چ 1، تهران: کتابفروشی زوار، ج 1، صص 59-60.
- ⁶ مروی، همان، ص 65.
- ⁷ استرآبادی، همان، ص 154.
- ⁸ استرآبادی، همان.
- ⁹ استرآبادی، همان، ص 148؛ مهدی نیا، (1379)، ص 516.
- ¹⁰ آرونوا و همکار، همان، ص 128.
- ¹¹ فوران، جان، (1377)، **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، چ 1، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ص 131.
- ¹² زرین کوب، عبدالحسین، (1383)، **روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی)**، چ 5، تهران: انتشارات سخن، ص 772.
- ¹³ آرونوا و همکار، همان، ص 126.
- ¹⁴ شمیم، علی اصغر، (1374)، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، چ 11، تهران: چاپ مدیر، ص 29.
- ¹⁵ سمباتیان، رومان، (1390)، «سیاست نادرشاه در جابجایی اقوام و حوزه اداری در قفقاز»، مجله فرهنگ مردم، ش 37، 38، (صص 114 تا 125)، ص 117.
- ¹⁶ استرآبادی، 1390، ص 441.
- ¹⁷ میرحسینی، مرتضی، (1390)، **از نادر شاه تا آقا محمد خان**، چ 1، تهران: کوله پشتی، ص 75.
- ¹⁸ استرآبادی، 1390، ص 141.
- ¹⁹ استرآبادی، 1390، ص 142.
- ²⁰ استرآبادی، 1390، ص 152.
- ²¹ مروی، همان، ج 2، ص 824.
- ²² فلور، 1368، ص 73.
- ²³ مروی، همان، ج 1، ص 198.
- ²⁴ مروی، همان، ص 202.

- ²⁵ فلور، ویلم، (1371)، **صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی**، ترجمه ابوالقاسم سری، چ 1، تهران: توس، ص 156.
- ²⁶ **حدیث نادرشاهی**، (1376)، تصحیح، تحشیه و تعلیقات رضا شعبانی، چ 2، تهران: بعثت، صص 170-170.
- ²⁷ آرونوا و همکار، همان، ص 19؛ سایکس تعداد آن ها را سه هزار خانوار می داند که به عنوان مجازات و تنبیه به خراسان کوچ داده شدند (سایکس، سرپرسی، (1380)، **تاریخ ایران**، ترجمه: سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چ 2، چ 1، تهران: انتشارات افسون، ص 369)
- ²⁸ استرآبادی، همان، ص 332؛ دوکلوستر، آندره، (1346)، **تاریخ نادرشاه**، ترجمه محمدباقر امیر خانی، تبریز: کتابفروشی سروش، ص 194.
- ²⁹ شهبازی، عبدالله، (1369)، **مقدمه ای بر شناخت ایلات و عشایر**، چ 1، تهران: نشر نی، صص 66-67.
- ³⁰ ایروانی، آبراهام، (1393)، **تاریخ جنگ ها، گزارش نبردهای ایران و عثمانی پس از سقوط صفویه (1721-1738)**، ترجمه از انگلیسی به فارسی فاطمه اورجی، چ 1، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ص 154.
- ³¹ **حدیث نادرشاهی**، (1376)، همان، صص 38-39؛ هنوی، (1346)، ص 271.
- ³² فلور، (1368)، همان، ص 81؛ استرآبادی، (1390)، همان، ص 287.
- ³³ هنوی، جونس، (1346)، **زندگی نادر شاه**، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، همان، ص 151.
- ³⁴ استرآبادی، همان، ص 136.
- ³⁵ مروی، 1364، چ 2، ص 546-547 و 574 و 644؛ **حدیث نادرشاهی**، 1376، ص 36؛ تهرانی «وارد»، محمد شفیق، (1369)، **تاریخ نادر شاه**، به اهتمام رضا شعبانی، چ 1، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص 340؛ هنوی، 1346، ص 250-252.
- ³⁶ تهرانی، «وارد»، 1369، ص 253؛ هنوی، 1346، ص 192؛ لارودی، نورالله، (1388)، **نادر پسر شمشیر**، چ 2، تهران: شرکت مطالعات و نشر کتاب پارسه، ص 169؛ مروی، 1364، چ 2، ص 488.
- ³⁷ فاروقی، فواد، (1378)، **مروری بر سرنوشت انسان در تاریخ ایران**، چ 2، تهران: انتشارات عطایی، ص 336.
- ³⁸ فاروقی، همان، ص 337.
- ³⁹ شاه حسینی، ناصرالدین، (1356)، **تمدن و فرهنگ ایران از آغاز تا دوره پهلوی**، چ 3، تهران: انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ص 294.
- ⁴⁰ مروی، 1364، چ 1، ص 204.
- ⁴¹ **حدیث نادرشاهی**، 1376، ص 31.

⁴² فلور، 1368، ص 69.

⁴³ سمبائیان، 1390، ص 122؛ مروی، 1362، ج 3، ص 1086.

⁴⁴ Tucker, Ernest (2006), "Nadir shah's Quest for Legitimacy in Post-Safavia Iran", Gainesville, University press of Florida, p68.

⁴⁵ ریاحی، محمد امین، (1368)، **سفارتنامه های ایران (گزارش های مسافرت و ماموریت**

سفیران عثمانی در ایران)، چ 1، تهران: توس، صص 142-143.

⁴⁶ مروی، 1364، ج 2، ص 610 تا 612.

⁴⁷ فدائی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، (1341)، **ترکنازان هند**، با مقدمه، حواشی و تراجم اعلام قویم،

تهران: چاپخانه محمد علی فردین، ص 473.

⁴⁸ صلاح، مهدی، (1394)، «**نقش اسرای هندی در تحولات فرهنگی و هندی دوره نادرشاه**

افشار»، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره 23، (صص 59 تا 76)،

صص 66 تا 70.

⁴⁹ فتح دهلی از سوی نادر، ضربه بزرگی به منافع انگلیسی‌ها در این کشور زرخیز بود. از این رو نادرشاه در

تواریخ انگلیسی منتشره در مستعمره هند «بزرگترین دشمن» نامیده می‌شد (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا،

(1375)، **روزهای افتخار**، چ 1، تهران: نشر گفتار، صص 6-7). با بازگشت نادر از سفرهای هند و ترکستان، او

به عنوان یک کشورگشای نیرومند، در کشورهای اروپایی و به خصوص انگلستان، مورد توجه قرار گرفت

(Amanat, Abbas, (2017), **IRAN A Modern History**, New Haven &)

(London: Yale University press ,p178.) هنگامی که نادر به محاصره موصل مشغول بود

(1744م)، پیکي از جانب محمدشاه گورکانی وارد قسطنطنیه شد که حامل نامه ای برای سلطان عثمانی بود،

در این نامه پیشنهاد شده بود که دو کشور علیه ایران با هم متحد شوند. این کار از دسیسه های بانوال

(Bonnaval) [انگلیسی؟] بود که که سه سال قبل [54-1353ق/1741م] به سفیر فرانسه در قسطنطنیه

پیشنهاد کرده بود که ایجاد اتحاد مابین هندوستان و عثمانی بر علیه ایران کاری مصلحت آمیز است

(لاکهارت، لارنس و غلامرضا افشار نادری، (1384)، **نادر شاه آخرین کشورگشای آسیا**، ترجمه

اسماعیل افشار نادری، چ 3، تهران: دستان، ص 569). بعد از پیروزی‌های نادر در هند و ترکستان، سفیر نادرشاه

از پترزبورگ نوشت که دربار روسیه دیگر نادر را به چشم پیشین نمی‌بیند و سیاست خود را در برابر او تغییر

داده است (هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (1386)، «**تجاوزهای پیاپی روسیه به ایران پیش از جنگ**

های ایران و روس»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی «ش 235 و 236، (صص 62 تا 73)، ص 70. « اثر

دست‌های پنهان و آشکار روس‌ها در همه حوادث دوران سلطنت نادر، به چشم می‌خورد» (شعبانی، رضا، 1362). «نقدی بر کتاب دولت نادرشاه افشار - طرح کلی روابط اجتماعی ایران در دهه های چهارم و پنجم قرن هجدهم»، نشریه جستارهای ادبی، ش 62، (صص 429 تا 514)، ص 73. دولت عثمانی همین که از بازگشت نادرشاه از هندوستان آگاه و به کامیابی‌های بزرگ او واقف گردید، بلادرنگ در رفتار خود با دو دولت روسیه و اطیش، راه مسالمت در پیش گرفت و اختلافات فیما بین را مرتفع ساخت تا در صورت بروز خطر جدیدی از جانب ایران، قادر به مقابله با آن باشد (مقتدر، غلامحسین، 1383)، **نبردهای بزرگ نادرشاه**، ج 1، تهران: دنیای کتاب، ص 117).

⁵⁰ نادر بعد از اینکه شاه شد، دستور داد چهار روز جارچی در سطح شهر جار بزند: روز اول نادر را را چهاریاری [معتقد به چهار خلیفه]، روز دوم او را قزلباش، روز سوم او را ارمنی و روز چهارم او را یهودی جار زدند (ریاحی، 1368، ص 157، از متن سفرنامه آروتین طنبری).

⁵¹ مروی، 1364، ج 3: 888.

⁵² مروی، 1364، ج 3: 1086.

⁵³ ریاحی، (1368)، همان: 143-144.

⁵⁴ پیرنظر، ژاله، (80 / 1379)، «یهودیان جدیدالاسلام مشهد»، ایران نامه، ش 73 و 74، (صص 41 تا 60)، ص 43.

⁵⁵ لوی، حبیب، (1339). **تاریخ یهود ایران**، ج 3، چ 1، تهران: کتابفروشی بروخیم، ص 470.

⁵⁶ لارودی، همان، ص 171.

⁵⁷ استرآبادی، 1390، ص 287.

⁵⁸ استرآبادی، همان، ص 148.

⁵⁹ استرآبادی، همان، ص 136.

⁶⁰ استرآبادی، همان، ص 142.

⁶¹ مروی، 1364، ج 1، ص 254.

⁶² Fraser, Tames, (1742), **The history of NADER SHAH**, W. Straban, London , p 274 .

⁶³ سمبایتان، (1390)، همان، ص 114. وی در توزیع شغل‌ها، نَسب، هنر، و تجربه را در نظر نمی‌گیرد، وی وانمود کرده است که تمام بزرگان حکومت قدیم را به زیر آورده است و به جای آنها کسانی را که هیچ نبوده اند برنشانده است و تمام شایستگی آنها همان برگزیده شدن از سوی اوست و چون وی آنها را بدون توجه زیاد برمی‌کشد، به همین طریق هم بدون تشریفات زیاد آنها را خلع می‌کند و فرو می‌نشانند. کوچکترین موضوع شکایت، آنها را به همان سرعتی که برکشیده شده اند، فرو می‌اندازد و به همان وضع نخستین برمی‌گرداند» (کشیشان ژزوئیت، 1370)، **نامه های شگفت انگیز از دوران صفویه و افشاریه**، ترجمه بهرام فره

وشی، چ 1، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان، ص 142). شیوه‌های عمل نادر توام با عدم پیوستگی او به دودمان اشرافی و نفرت از این طایفه، موجب شده بود که سعی کند مردان حرف شنو و مطیع دیگری که ریشه طولانی در آب و خاک و اعتقادات مذهبی جامعه نداشته باشند را موقعیت بدهد (شعبانی، 1362)، همان، ص 11).

⁶⁴ آرونوا و همکار، 2536، ص 148.

⁶⁵ هنوی، (1346)، همان، ص 309.

⁶⁶ آرونوا و همکار، 2536، ص 70-72.

⁶⁷ هنوی، (1346)، همان، ص 288.

⁶⁸ استرآبادی، 1390، ص 312: مروی، همان، ج 2، ص 477.

⁶⁹ فوران، همان، 1377، ص 133.

⁷⁰ مهدی نیا، جعفر، (1379)، قتل‌های سیاسی و تاریخی 30 قرن ایران، ج 1، چ 1، تهران: پاسارگاد، صص 533-534.

⁷¹ ریاحی، محمد امین، (1372)، تاریخ خوی، چ 1، تهران: نشر توس، ص 151.

⁷² سرداری نیا، صمد، (1388)، سیری در تاریخ آذربایجان، چ 3، تبریز: نشر اختر، صص 195-196.

⁷³ تاریخ جامع ایران، (1393)، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج 11، چ 1، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص 605-6-6.

⁷⁴ استرآبادی، همان، صص 301-302.

⁷⁵ مروی، 1364، ج 3، ص 971.

⁷⁶ مروی، ج 2، صص 854-855.

⁷⁷ مروی، همان، ص 867.